

نظریه‌های دخالت دولت^۱

اجیت کارنیک^۲ مترجم: محمدزمان رستمی

عضو پژوهشکده حوزه و دانشگاه

۱. مقدمه

در سال‌های اخیر نقش مورد انتظار دولت در یک اقتصاد مدرن مورد ارزیابی نو و اساسی قرار گرفت. حوادث جهان این بازانديشي را ضروري ساخته است. برای مدتی طولانی، دو الگو بر بحث‌های مربوط به نقش دولت سلطه داشت: در یک کرانه، مدل سرمایه‌داری با نقشی بسیار محدود برای دولت و در کرانه دیگر الگوی برنامه‌ریزی متمرکز با نقشی بسیار محدود برای بازار قرار داشت. مدل سرمایه‌داری، در شکل کلاسیک، تفوق (اولویت) را به بازارها با حداقل دخالت از سوی دولت می‌داد. در حقیقت از دولت انتظار می‌رفت که دولت ضعیفی باشد که در یک اقتصاد عمدتاً بازاری عمل می‌کند.

تجربه‌های شیلی و کشورهای معجزه‌گر آسیای شرقی با این مدل سرمایه‌داری کلاسیک چالش داشت. گرچه در این اقتصادها، بازارها به مقدار زیادی آزاد بودند و بخش خصوصی سلطه داشت، اما دولت ضعیف نبود. در واقع، حداقل در برخی از این کشورها، فقدان دموکراسی ممکن است به موفقیت آنها کمک کرده باشد. کشورهای آسیای شرقی به یک معنا خالق یک الگوی جدید بودند: اقتصاد سرمایه‌داری هدایت شده. نقش دولت در این الگوی جدید باید دوباره تعریف می‌شد و این تعریف با نقش متصور

۱. بسیاری از تحقیقات مرتبط با این مقاله در طی دو دوره و در کالج سنت جونز در دانشگاه کمبریج انگلستان در ۱۹۹۵ انجام گرفت. سخاوت کالج و حمایت مالی و میهمان‌نوازی دکتر «جرمی ادوارز» و پرفسور پارتا داگوپتا جای تشکر و تقدیر دارد.
(واحد اقتصاد، دانشگاه ممبای) Ajit Karnik

در نظام سرمایه‌داری سنتی بسیار متفاوت بود.

در دیگر انتهای این طیف، تغییرات مصیبت‌بارتری رخ داد. اکثر اقتصادهای به شدت برنامه‌ریزی شده اروپای شرقی، از جمله اتحاد شوروی، وارد بحرانی شدند که خروج از نظام پیشین را تقریباً ناگزیر ساخت. در همه این کشورها نیز نقش دولت باید دیگر بار تعریف می‌شد. در حقیقت، در اکثر این کشورها که انتقال، بسیار ناگهانی بود دولت قدیمی ناپدید شد و دولت جدید استقرار نیافته بود. حداقل در برخی موارد، ویژگی این دوره فترت، تنزل به یک دولت واقعاً غیرمتمدن بود.

در این مقاله علاقه‌مند هستیم که دیدگاه‌های نظری مختلف درباره دخالت دولت را، که توسط مکتب‌های فکری مختلف ارائه شده است، بررسی نماییم. این اقدام در یک وضعیت جهانی که تعداد بسیاری از جوامع، فرایند انتقال دردناکی را طی می‌نمایند، حائز اهمیت است. ما در تبیین نقش دولت، از وضعیت ویژه هر اقتصاد خاص در مرحله انتقال بحث نمی‌کنیم. هدف ما شناسایی اصول کلی برای ارائه تعریفی جدید از نقش دولت می‌باشد.

چارچوب این مقاله به گونه زیر است:

ما در مجموع ۸ بخش داریم که از جمله آنها این بخش است. در بخش بعدی - یعنی بخش دوم - به مسائل فلسفه سیاسی نظر خواهیم افکند که شالوده آن سازمان اجتماعی را تشکیل می‌دهد که در متن آن، دخالت دولت برآورد می‌گردد. در بخش سوم، بحث درباره نظریه‌های دخالت دولت شروع می‌شود و اولین آنها که دیدگاه نئوکلاسیک است، در بخش چهارم بررسی می‌گردد. در بخش پنجم به دیدگاه انتخاب عمومی و در بخش ششم به دیدگاه هزینه مبادله یا رویکرد نهادی به دخالت دولت می‌پردازیم. در بخش هفتم، رویکرد نظری اطلاعات به دخالت دولت بررسی می‌شود و سرانجام در بخش هشتم، به مقایسه دیدگاه‌های مختلف درباره دخالت دولت و ارائه نتیجه‌گیری خواهیم پرداخت.

۱۲۲

کوزه و دانشگاه / ۲۳

۲. مسائلی در فلسفه سیاسی

مسئله نقش دولت به گونه‌ای نزدیک با سازمان اجتماعی‌ای که در آن، وجود دولت مسلم فرض می‌شود مرتبط است. سازمان اجتماعی‌ای که برای جامعه متصور است، احتمالاً طیف پیوسته‌ای از دیدگاه آزادسازی (حداقل‌کننده دولت) تا دیدگاه جمع‌گرا

(حداکثرسازنده دولت) را دربرمی‌گیرد.

به هر حال، از نقطه نظر تجزیه و تحلیل، طبقه‌بندی زیر از نظریه جامعه جالب به نظر می‌رسد.

۱. اختیارگرا (Lebertarian)؛ ۲. لیبرال (Liberal)؛ ۳. جمعگرا (Collectivist)

دیدگاه اختیارگرا:

در این دیدگاه که طرفدار حقوق طبیعی است، دخالت دولت به جز در شرایط محدود، اخلاقاً نادرست است.

به عقیده نوزیک (Nozick, ۱۹۷۴) یک دولت حداقل و محدود به وظایف غیرگسترده‌ای چون حمایت علیه زور، دزدی و حمله گری، اجرای قراردادها و... قابل توجیه است؛ هر دولت وسیعتری اگر به انجام امور معینی ملزم نگردد به حقوق اشخاص تعدی خواهد کرد و موجه نیست. این دیدگاه تصورش از دولت چون یک نگاهبان شب است. چنین دولتی نقش توزیعی قانونی ندارد مگر برای تصحیح خطاهای گذشته. تعجب‌آور است که دیدگاه نوزیک نه تنها با توزیع مجدد در چارچوب کارایی پرتو، بلکه با همه دخالت‌های دولت که با بهبود پرتو توأم است مخالفت دارد. (آتکینسون و استیگلیتز، ۱۹۸۹).

دخالت‌های توأم با بهبود پرتو می‌تواند وضعیت فرد را بهبود بخشد بدون اینکه وضعیت فرد دیگری را بدتر نماید و لذا مشتمل بر هیچ توزیع مجددی نیست و لطمه‌ای به آزادی هیچ فردی نمی‌زند.

دیدگاه اختیارگرای تجربی که هایک (۱۹۶۰) از حامیان مهم آن است سه رشته دارد: تفوق آزادی شخصی، ارزش ساخت و کار بازار و این ادعا که جستجوی عدالت اجتماعی نه تنها مفید نیست بلکه به شدت مضر است، زیرا می‌تواند به تخریب آزادی فردی بینجامد.

دیدگاه‌های مشابه را می‌توان به فریدمن (۱۹۶۲) نسبت داد که همچون هایک معتقد است که دولت به جز در مورد کالاهای عمومی معین و اقداماتی بسیار محدود برای تسکین فقر هیچ نقش توزیعی ندارد.

دیدگاه لیبرال:

دو دیدگاه لیبرالیسم را می‌توان متمایز ساخت:

مطلوب‌گرایی و رالزین (rawlsian)

هدف مطلوبیت‌گرایان توزیع کالاها است به گونه‌ای که رفاه کل را حداکثر نماید. کالاها را می‌توان به گونه‌ای کلی تفسیر کرد. به طوری که شامل کالاها و خدمات، حقوق آزادی و قدرت سیاسی بشود. حداکثرسازی شامل موارد زیر است:

کالاها باید به گونه‌ای کارا تولید شوند و تخصیص یابند و بر اساس اصول برابری توزیع شوند.

رالز (rawls) (۱۹۷۲) همتای لیبرال نازیک است. از نظر او، حس طبیعی و هدف اصلی نهادها عدالت اجتماعی است. بنابراین، هر فرد از مصونیتی مبتنی بر عدالت برخوردار است که حتی رفاه اجتماعی نمی‌تواند آن را تحت الشعاع قرار دهد. عدالت برای رالز یک هدف دولایه دارد: عدالت فی‌نفسه مطلوب است، اما نهادها نیز تنها وقتی بقا خواهند داشت که تصور شوند عادلانه‌اند. اصول ناشی از عدالت با توزیع کالاهای اقتصادی و نیز موقعیت، فرصت، مهارت، آزادی و احترام فردی سروکار دارند.

دیدگاه جمعگرا:

دو شکل از این دیدگاه را می‌توان متمایز نمود: سوسیالیسم فابین (اصلاح اجتماعی تدریجی Fabia) و مارکسیسم.

سوسیالیست‌های فابین بر اهمیت برابری توافق دارند، اما آزادی و برادری را نیز مهم می‌شمارند. آنها منابع را برای منافع جمعی می‌دانند و در نتیجه از فعالیت دولت طرفداری می‌کنند، اما درباره اینکه آیا اهداف اجتماعی در نظام بازار قابل تحصیل است یا نه توافق ندارند.

مارکسیست‌ها با سوسیالیست‌های فابین در عقیده به برابری، آزادی و برادری سهیم‌اند. این دیدگاه به روشنی مستلزم یک نقش بسیار فعال برای دولت است و بر اهمیت مالکیت دولتی بر ابزار تولید تأکید دارد، زیرا مالکیت خصوصی بر دارایی‌های مولد با تعریف مارکسیست از آزادی سازگار نیست.

۳. نظریه‌های دخالت دولت

اینکه فرد چه مفهومی برای جامعه تصور می‌کند در بررسی نظریه‌های دخالت دولت مهم است. یک جامعه مبتنی بر حداقل‌سازی دخالت و اصول اختیارگرایی، به شدت

دخالت دولت را محدود می‌سازد. وقتی کالای عمومی اساسی، همچون دفاع، تأمین شد دیگر دخالت دولت موجه نیست. غیراخلاقی بودن هر نوع دخالت بیشتر دولت یک اصل موضوعه پذیرفته شده است. از دیگر سوی، یک جامعه مبتنی بر اصول جمعی به طور کامل بازار را رد می‌کند و عملیات دولت در آن، کاملاً فراگیر است.

موقعیت جمع‌گرایان به یک معنا عکس موقعیت اختیارگراهاست.

شکستهای بازار اصول موضوعه است. هیچ یک از این دو دیدگاه اختیارگرا و جمعگرا، اجازه یک رویکرد جزء به جزء (Piecemeal) به دخالت دولت را نمی‌دهند. اما چنین رویکردی با دیدگاه لیبرال از جامعه سازگار است، جامعه‌ای که در آن، نه دولت و نه بازار هیچ‌کدام مقدس و غیرقابل تعرض نیستند. این امر به خوبی پذیرفته شده است که بازار و دولت هر دو ممکن است با شکست مواجه شوند. به علاوه، بازار و دولت هر دو ابزاری برای رسیدن به یک هدف هستند و آن هدف حداکثر ساختن رفاه جامعه است.

ما رویکردهای زیر نسبت به دخالت دولت را بررسی خواهیم نمود:

الف: دیدگاه نئوکلاسیک

ب: دیدگاه انتخاب عمومی

ج: دیدگاه هزینه مبادلاتی

د. دیدگاه نظری اطلاعات

۴. رویکرد نئوکلاسیک

نقطه شروع نظریه نئوکلاسیک درباره دخالت دولت، دو قضیه بنیادین اقتصاد رفاه است. قضیه اول بیان می‌دارد که مشروط به فروض معین، یک تعادل عمومی، اگر موجود باشد، کارای پرتو است.

این فروض معین عبارتند از رقابت کامل، فقدان کالاهای عمومی و آثار خارجی و اطلاعات کامل. قضیه دوم، مشروط به این فروض به علاوه فرضیه وجود مالیات‌های یکجا و انتقالات transfers برای دولت، بیان می‌دارد که هر تخصیص کارای پرتو به عنوان راه‌حلی برای یک نظام تعادل عمومی قابل دستیابی می‌باشد.

قضیه دوم نقش محدودی برای دخالت دولت مقرر می‌دارد؛ دولت می‌تواند تنها

از طریق استخدام مالیاتهای یکجا و انتقالات دخالت کند. لذا دخالت دولت تصمیم‌گیری از سوی کارگزاران اقتصادی را مختل نمی‌سازد، زیرا مالیاتهای یکجا تنها یک اثر درآمدی دارد و اثر جانشینی ندارد. این مهم است که اختیارگرایان حتی این دخالت محدود توسط دولت را یک تجاوز به آزادی فردی می‌شمارند. دولتی که مالیاتهای یکجا و انتقالات را استخدام می‌کند، افراد را در منحنی قرارداد تغییر مکان می‌دهد و در این فرایند یک فعالیت توزیع مجدد انجام می‌دهد. چنین فعالیت توزیع مجدد بنابر دیدگاه اختیارگرایان تنها زمانی مجاز است که بر خورداری‌های اولیه افراد ثروتمندتر از طریق غیرقانونی به دست آمده باشد. در آن هنگام، دولت می‌تواند با به کار گرفتن اصل اصلاح، به منظور انجام این فعالیت توزیع مجددی محدود دخالت کند. همه اشکال دیگر فعالیت توزیع مجددی، غیرقانونی هستند و نازیک مالیات‌بندی را دزدی می‌شمارد (زیرا مردم در صورت عدم پرداخت مالیات، آن پول را به گونه‌ای دیگر تخصیص می‌دادند) و نیز آن را بردگی به حساب می‌آورد (زیرا مردم مجبورند که قسمتی از وقت خود را برای دولت کار کنند) (بار، ۱۹۹۳).

اقتصادی که مشخصه‌هایش فروض دو قضیه مذکور از جمله وجود انتقالات و مالیات‌های یکجا است به عنوان اقتصاد بهینه اول شناخته می‌شود. تخطی از هر یک از فروض این قضیه‌ها به وضعیتهای بهینه دوم می‌انجامد و عمدتاً برچسب شکست شرایط کارایی بر خود می‌گیرد (اتکینسون و استیگلیتز، ۱۹۸۹). اقتصاد نئوکلاسیک در میان همه شرایط کارایی که نمی‌توانند پایدار بمانند بر آنچه موارد شکست بازار نامیده می‌شوند و دلیل منطقی برای دخالت دولت می‌باشند متمرکز می‌شود.

دخالت‌های دولت در اقتصاد بازار برای اصلاح این شکست‌های بازار است. این امکان هست که منشاء نظریه رایج دخالت دولت را آدم اسمیت بدانیم که سه وظیفه زیر را برای دولت مطرح کرد:

- ۱- حفظ جامعه از تجاوز و تعدی،
- ۲- حفظ هر فرد جامعه از بی‌عدالتی و ظلم،
- ۳- برپا داشتن و حفظ فعالیتها و نهادهای عمومی معین که از عهده افراد خارج است.

تئوری نئوکلاسیک سرمشق خود را از وظیفه سوم دولت می‌گیرد و وجود

کالاهاى عمومى و نیمه‌عمومى را دلیل مهم شکست بازار مى‌شمرد. ویژگی کالاهاى عمومى عدم رقابتى بودن (در مصرف) و عدم انحصارى بودن (عدم منع دیگران از استفاده) است که تولید شخصى را غیرممکن مى‌سازد. سواری مجانى از سوى مصرف‌کنندگان به این معناست که به طور داوطلبانه هیچ قیمتى در مقابل منافعى که از کالاهاى عمومى مى‌برند، پرداخت نکنند. چنین منافعى به خاطر عدم وجود انحصار در مصرف، برای همه افراد فراهم است. رقابتى نبودن، از سوى دیگر، بر صفر بودن هزینه نهائى تدارک اضافى دلالت دارد (یعنى اگر یک نفر به مصرف‌کنندگان افزوده شود هزینه نهائى ارائه کالا به او صفر است) و این بدین معناست که قیمت‌گذاری بر اساس هزینه نهائى، هزینه تولید و تهیه کالاهاى عمومى را نمى‌پوشاند. بازار در صورت وجود کالاهاى عمومى خالص مواجه با شکست مى‌شود و چنین کالاهاى هرگز توسط بازار تهیه نمى‌شوند. مثالهاى از کالاهاى عمومى خالص عبارتند از نظام حقوقى، دفاع ملی و دولت کارا. کالاهاى نیمه‌عمومى همچون نظام حمل و نقل، آموزش، تحقیق و توسعه که غالباً برای فردى که مایل است آنها را تولید نماید و از آن طریق سود به دست آورد، بسیار گران تمام مى‌شود، غالباً کمتر از میزان مورد نیاز تولید مى‌شود و در شرایط معین نیاز به دخالت دولت دارد.

دلایل دیگر برای شکست بازار عبارتند از:

۱- وجود آثار خارجى.

۲- وجود ساختارهاى بازاری انحصارى و انحصار چندجانبه.

۳- وجود نابرابرى‌هاى توزیعى.

آثار خارجى آثارى وابسته هستند که بیرون از نظام بازار و قیمت عمل مى‌کنند و موجب تفاوت میان فواید شخصى و اجتماعى مى‌شوند. در چنین موقعیتى کارایی پرتو حتى با وجود بازارهاى رقابتى نمى‌تواند حاصل شود. وجود بازارهاى انحصارى و انحصارى چندجانبه دال بر این معناست که قیمت‌ها بالاتر از هزینه نهائى تعیین مى‌شوند که به توزیع مجدد از مصرف‌کننده به تولیدکننده مى‌انجامد. چنین توزیع مجددى احتمال نابرابرى‌هاى توزیعى سخت را مى‌افزاید.

دخالت دولت در صورت وجود آثار خارجى شکل یارانه و مالیات‌هاى پیگویی (pigouvian) به خود مى‌گیرد، به این معنا که مالیات‌ها بر فعالیت‌هاى وضع مى‌شوند که هزینه اجتماعى آنها بیشتر از هزینه شخصى است و یارانه به فعالیت‌هاى پرداخت مى‌شوند که

نفع اجتماعی آنها بیشتر از نفع فردی است. از سوی دیگر، وجود انحصارها و فعالیتهای انحصاری مستلزم دخالت دولت به شکل وضع قوانین ضد تراست یا وضع قوانینی بر قیمت‌گذاری انحصاری است.

تصویر کلی از نقش دولت که در قالب نئوکلاسیک ظاهر می‌شود، تصویر دخالت جزء به جزء است. عموماً بازارها اینگونه فرض می‌شوند که کارا عمل می‌کنند و منابع را به طور کارا تخصیص می‌دهند و شکستهای موضعی آنها مستلزم دخالت محدود دولت برای ایجاد کارایی در تخصیص منابع است. از سوی دیگر، دخالت دولت برای عدالت تنها از طریق قضیه بنیادی دوم اقتصاد رفاه موجه است. اما ارائه کالاهای نیمه‌عمومی همچون آموزش آزاد یا یارانه‌ای ممکن است یک بُعد برابری نیز داشته باشد. به طور خلاصه، وجود دولت و یک نقش معنادار برای آن، بستگی به وجود بازارهایی از قبل و شکست برخی (اجزای) آنها دارد.

تنها هدف دولت در قالب نئوکلاسیک، حداکثر کردن رفاه اجتماعی است. دولت تنها برای تصحیح ناکارایی‌های بازار که بر رفاه اجتماعی تأثیر دارد دخالت می‌کند. بنابراین، دولت اهداف دیگری که ممکن است مخالف با هدف حداکثرسازی رفاه مصرف‌کنندگان باشد ندارد.

در اصطلاح‌شناسی نظریه نمایندگی (agency theory)، مصرف‌کنندگان اصل هستند و رفاه آنان توسط نمایندگان نشان یعنی دولت حداکثر می‌شود. از آنجا که هیچ واگرایی میان اهداف اصل و نماینده نیست، مسئله نزاع میان آن دو وجود ندارد. برای تضمین هدف مزبور فعالیتهای نماینده نباید توسط موکلین کنترل شود. به هر حال، در فرضیه ایستای نئوکلاسیک اطلاعات کامل موجود است که همه آن توسط قیمتهای بازار انتقال می‌یابد. بدین ترتیب، مسائل مربوط به عدم تقارن اطلاعات میان نماینده و اصل به سادگی ایجاد نمی‌شود.

۵. دیدگاه انتخاب عمومی

این دیدگاه در تقابل آشکار با دیدگاه نئوکلاسیک، دولت را به عنوان یک نتیجه خودجوش از حالت طبیعی برمی‌شمارد و مقامات دولت را عناصر اصلی دولت لحاظ می‌نماید. که اهداف آنها حداکثر نمودن مطلوبیت خودشان است. این منجر به تبعیض

دولتی به نفع گروهی معین می‌گردد، علاوه بر اینکه سطح محصول و عرضه‌ای را که موجب رشد بخش دولتی می‌شود به طور غیرکارا بالا می‌برد.

مولر (۱۹۸۹) ظهور دولت را در شرایط وجود سود ناشی از تجارت در قالب معضل یک زندانی تحلیل کرده است. ماتریس زیر از یک جامعه ساده دو نفره ایجاد می‌شود.

	همکاری می‌کند	همکاری نمی‌کند
A	همکاری می‌کند (۱) ۹ و ۱۰	همکاری می‌کند (۴) ۷ و ۱۱
B	همکاری نمی‌کند (۲) ۶ و ۱۲	همکاری نمی‌کند (۳) ۸ و ۸

دست نامرئی اسمیت ظاهراً می‌گوید که افراد، به خاطر نفع خالص فردی اقدام به مبادله می‌کنند، یعنی به خانه (۱) می‌آیند و استراتژی همکاری را می‌پذیرند. اما در بازی‌های منفرد یا حتی اگر بازی به تعداد معلوم تکرار شود تعادل نش در خانه (۳) خواهد بود، جایی که دو بازیگر، استراتژی عدم همکاری را می‌پذیرند. علی‌رغم سود آشکار مبادله (حرکت خانه (۳) به (۱) بهبود پرتو است) استراتژی‌های همکاری یک زوج تعادلی را تشکیل نمی‌دهند.

توزیع مطلوبیت‌های حاصله، از نوعی است که در حالت طبیعی هابزی ظاهر می‌گردد (مولر، ۱۹۸۹ ص ۱۰).

هر دو بازیگر اگر به طور ضمنی یا رسمی توافق کنند که دزدی نمی‌کنند، می‌توانند از این حالت طبیعی به وضعیت بهتر دست یابند. چنین توافقی میان اشخاص را می‌توان قرارداد قانونی نامید که حقوق مالکیت و محدودیت‌های رفتاری بر هر فرد را برقرار می‌سازد.

روند توسعه همکاری می‌تواند در بازی برتر معضل زندانی که به تعداد نامتناهی انجام می‌شود (مولر ۱۹۸۹) یا از طریق استراتژی این به آن در، استراتژی تنبیه، اتفاق افتد (آکسلرود، ۱۹۸۴). مکتب انتخاب عمومی می‌گوید که دولت به طور غیرارادی به وجود می‌آید؛ دولت ثمره و حاصل یک عامل است که مورد قصد بوده است.

اما عاملی است که هیچ عامل یا گروه دیگری از عاملها ترجیح نمی‌دهند که بدون آن کار کنند (شوتر ۱۹۸۱). این دیدگاه دو مشکل دیدگاه نئوکلاسیک را حل می‌کند: اولاً

ایجاد سازوکاری برای به دست آوردن اراده عمومی است و ثانیاً این سازوکار نهادهایی همچون دولت تولید می‌کند بدون اینکه نیاز به وجود قبلی (و شکست) نهادهای دیگری چون بازار باشد (پیتلیس، ۱۹۹۳، ص ۱۰۸).

راه‌حل همکاری که در بازی معضل زندانی مشاهده شد، وابستگی به تعداد بازیگران دارد. هر چه تعداد بازیگران بیشتر باشد، کنترل رفتار و کشف فعالیت‌های غیرهمکارانه مشکلتر می‌شود. در چنین موقعیتی، نهادی چون دولت با انحصار قانونی‌اش بر قدرت می‌تواند نقش پلیس را ایفا کند و رفتار همکارانه را تحمیل نماید. یک استدلال مخالف این است که دخالت دولت اشخاص را از مسئولیت رها می‌سازد و این منجر به تخلف بیشتر از رفتار همکارانه می‌شود که مستلزم دخالت بیشتر دولت است. این روند خود تقویت‌کننده است و بیانی برای مخارج فزاینده دولت تلقی می‌گردد (مولر ۱۹۸۹).

در وضعیت دو نفره با توافق بر یک قرارداد قانونی، یک جامعه متولد می‌شود، اما دولت به عنوان یک عامل تحمیل‌گر مورد نیاز است، زیرا تخلف از استراتژی همکارانه به آسانی قابل کشف است و اطلاعات کامل وجود دارد. زمانی که تعداد از دو نفر بیشتر می‌شود، اطلاعات و آگاهی درباره عملکرد افراد نامطمئن می‌گردد. امکان سواری مجانی بدون کشف و شناسایی بارز می‌گردد. جامعه به معنای یک تشکّل ادامه وجود می‌دهد اما اکنون به یک عامل کنترل‌گر نیاز است.

بنابراین، سخن این است که اگر تنها دو بازیگر وجود دارد به دولت نیازی نیست. اگر این رقم به سه افزایش یابد در صورت وقوع یک کوتاهی در کمک به تولید کالای عمومی، فرد نمی‌تواند دقیقاً دریابد که کدام یک از دو بازیگر دیگر رفتار همکارانه را نقض کرده است. این آگاهی با افزایش تعداد بازیکنان نامعلوم‌تر می‌گردد.

روشن است که وقتی تعداد بازیگران از دو فراتر می‌رود به یک عامل کنترل‌گر نیاز است: اگر عامل کنترل‌گر قدرت آن را هم دارد که رفتار همکارانه را تحمیل نماید، یک دولت در شرایط بازی معضل زندانی پا به عرصه وجود گذارده است.

همچنانکه تعداد بازیکنان افزایش می‌یابد و همچنانکه کشف و شناسایی سواری مجانی مشکلتر می‌شود میزان سواری مجانی افزایش می‌یابد. به ندرت اتفاق می‌افتد که اگر یک حداقل غیرمهم از بازیگران از رفتار همکارانه تخلف کند جامعه به خانه (۳)،

یعنی به حالت طبیعی سقوط کند. چنین سقوطی به این معناست که جامعه آنقدر شکننده است که حتی یک تخلف از رفتار همکارانه روندی را ایجاد می‌کند که در آن، همگان از رفتار همکارانه تخلف می‌کنند و جامعه به حالت طبیعی فرو می‌رود. در مورد تهیه کالای عمومی، تخلف از رفتار همکارانه توسط یک گروه حداقل از بازیگران، به ندرت به فقدان کامل چنین کالایی می‌انجامد. تعداد بسیار اندکی از کالاهای عمومی این صفت را دارند که تولید آنها نیاز به کمک همه افراد جامعه دارد. چنین وضعیتی، در واقع، قدرت و تو را در اختیار هر فرد قرار می‌دهد. به علاوه، با وجود یک تعداد بیشمار از افراد، کمکی که هر فرد می‌کند آنقدر کوچک است که کوتاهی در کل مجموعه بر ایجاد کالای عمومی اثری ندارد، مادام که یک نسبت مهم از افراد از رفتار همکارانه سرباز نزنند. اما آنچه اتفاق خواهد افتاد توزیع مجدد رفاه است از افرادی که کمک می‌کنند به افرادی که کمک نمی‌کنند.

چنین وضعیتی را می‌توان با یک بازی جانشین یعنی بازی جوجه‌ها (ماتریس ۵-۲) الگوسازی کرد.

ماتریس ۵-۲: بازی جوجه

	همکاری می‌کند	همکاری نمی‌کند	A / B
همکاری می‌کند	(۱) ۳ و ۳	(۴) ۲ و ۳/۵	
همکاری نمی‌کند	(۲) ۳/۵ و ۲	(۳) ۱ و ۱	

توزیع مطلوبیتها در چهار خانه بازی جوجه به گونه‌ای است که برای بازیگر ردیف (row player) ترتیب زیر حاصل می‌شود:

$$\text{خانه (۲)} < \text{خانه (۱)} < \text{خانه (۴)} < \text{خانه (۳)}$$

می‌توان مشاهده کرد که برای بازی معضل زندانی توزیع مطلوبیتها به درجه‌بندی زیر برای بازیگر ردیف منجر می‌شود: خانه (۲) < خانه (۱) < خانه (۳) < خانه (۴). تفاوت اصلی دو بازی در درجه‌بندی خانه‌ها این است که موقعیت (۳) و (۴) جای خود را در هر بازی عوض می‌کنند.

در بازی جوجه بازیگران کالای عمومی را آنقدر زیاد ارزیابی می‌کنند که هر یک

از ایشان مایل است که به تولید آن کمک کند، حتی اگر دیگری کمک نکند. در نتیجه، تولید کالای عمومی حتی در صورت تخلف نمایندگان از رفتار همکارانه، متوقف نمی‌شود. این وضعیتی است که مطلوبیت ناشی از بودن در یک جامعه از عدم مطلوبیت ناشی از رفتار غیرهمکارانه برخی از اعضا بیشتر است. ظاهراً این بازی نسبت به بازی معضل زندانی به گونه‌ای واقعیت‌تر یک جامعه را توصیف می‌کند.

اکثر اعضای جامعه همچنان مطیع قانون یا قرارداد باقی می‌مانند حتی اگر یک حداقل احتمالاً نه خیلی کوچک، قوانین یا قراردادهای جامعه را نقض کند و منافی را به ناحق به خود اختصاص دهد.

در هر یک از وضعیتهای بازی ممکن است دولتی ظهور نماید تا فعالیتهای اشخاص را کنترل کند و ممکن است ظهور دولت در نتیجه یک طرح بشری باشد که برخلاف دیدگاه هایک (۱۹۷۶) است که نهادها را نتیجه فعالیتهای انسانی، و نه نتیجه طرح انسانی، می‌شمرد. مکتب انتخاب عمومی با الگوی نئوکلاسیک‌ها در یک جنبه مهم دیگر متفاوت است؛ نظریه نئوکلاسیک دولت را حداکثرکننده رفاه اجتماعی می‌داند اما در نظریه انتخاب عمومی کارمندان دولت منافع شخصی خودشان را حداکثر می‌کنند همانگونه که هر عامل اقتصادی عقلایی چنین می‌نماید (شومپتر ۱۹۴۲، دانز ۱۹۵۷، نیسکانن ۱۹۷۳، نورد هاوس ۱۹۷۲، مولر ۱۹۸۹). در اصطلاح‌شناسی نظریه نمایندگی، عناصر اصلی در تحلیل نئوکلاسیک، مصرف‌کنندگان هستند که دولت به عنوان نماینده (عامل) آنان رفاهشان را حداکثر می‌سازد. در دیدگاه انتخاب عمومی، عنصر اصلی دولت است که در جستجوی حداکثر ساختن رفاه کارمندانش می‌باشد و لذا این احتمال پیش می‌آید که دولت یک شرکت‌کننده بیطرف در فرایند اقتصاد نیست، بلکه ممکن است از منافع برخی گروه‌ها به منظور افزایش رفاه خود حمایت کند. قوانینی که از گروه‌های ذی‌نفع قدرتمند حمایت می‌کنند ممکن است در عوض حمایت مالی و کسب آراء به تصویب برسند. این انحراف از حداکثرسازی رفاه اجتماعی به سوی حداکثرسازی رفاه کارمندان دولت ممکن است به خاطر جهل اکثریت از وضعیت بهینه به واکنش آنها منجر نشود. این موقعیتی است که هزینه کسب اطلاعات درباره فعالیت دولت مساوی با هزینه‌های جاهل باقی ماندن یا بیشتر از آن است (کولیس و جونز ۱۹۸۷).

۶. دیدگاه هزینه مبادله

قضیه گوس می‌گوید که شکستهای بازار فی‌نفسه به دخالت دولت نمی‌انجامد، در صورتی که افراد بتوانند چنین نقایصی را درونسازی^۱ نمایند. گوس (۱۹۶۰) می‌گوید اگر دولت حقوق مالکیت شفاف را برقرار سازد، عملهای اقتصادی می‌توانند آثار خارجی ظاهر شده در بازار را درونسازی کنند. همچنین اگر کالاهای عمومی و انحصارها را بتوان به عنوان نمونه‌هایی از آثار خارجی برشمرد آنگاه دولت جز در برقراری حقوق مالکیت نقشی برای ایفا ندارد. البته نتایج قضیه گوس مبتنی بر این است که آیا اشخاص در عمل می‌توانند آثار خارجی را بدون هزینه، درونسازی کنند. کوتر (۱۹۸۹) نشان می‌دهد که این امر در صورت وجود هزینه‌های مبادله غیرمحتمل است.

نقطه شروع برای تحلیل هزینه‌های مبادله، اثر گوس (۱۹۳۷) است. این اثر توضیح می‌دهد که چرا بنگاهها وجود دارند و نیز یک تمایز مفهومی میان بنگاه و بازار ارائه می‌دهد. ویژگی مهم بنگاه، منع از سازوکار قیمتها در داخل است و تخصیص منابع در داخل بنگاه به جای قیمتها توسط دستور (فرمان) صورت می‌گیرد.

علت اصلی اینکه تأسیس یک بنگاه سودآور است، ظاهراً این است که استفاده از سازوکار قیمت هزینه دارد... این درست است که وقتی یک بنگاه وجود دارد قراردادها برچیده نمی‌شوند بلکه به شدت کاهش می‌یابند. یک عامل تولید (یا یک مالک) لازم نیست قراردادهایی را با عواملی منعقد سازد که با آنها در داخل بنگاه همکاری دارد و البته اگر این همکاری نتیجه مستقیم سازوکار قیمت باشد آن امر لازم است (گوس ۱۹۳۷، ص ۳۹۱-۳۹۰).

به دنبال این دیدگاه، ویلیامسون (۱۹۸۵، ص ۱) تر اصلی خود را ارائه داد که هدف و ویژگی اصلی نهادهای اقتصادی (همچون بنگاه) صرفه‌جویی در هزینه‌های مبادلات است. گرچه اصطلاح هزینه‌های مبادله استعمال زیادی دارد اما فاقد یک تعریف روشن است (هاگسون ۱۹۹۳، ص ۸۱). ویلیامسون (۱۹۸۵، ص ۱۹) آن را معادل اقتصادی برای اصطکاک در نظامهای فیزیکی برشمرد. آرو (۱۹۶۹، ص ۴۸) آن را به عنوان هزینه‌های به جریان انداختن نظام اقتصادی تعریف می‌نماید.

۱. شاید منظور این باشد که در درون خود سیستم قابل رفع شوند.

چونگ (cheang، ۱۹۹۲، ص ۵۱) آن را به عنوان همه هزینه‌هایی که وجود آنها در اقتصاد رایبسون کروز قابل تصور نیست، توصیف می‌کند. لذا این هزینه‌ها هزینه‌های بستن قرارداد، گفتگو، اندازه‌گیری و کنترل حقوق مالکیت، هزینه‌های کنترل عملکردها و سازماندهی فعالیتها را شامل می‌شود.

با این شناخت از مبادلات می‌توان شکستهای بازار را به طور منظمتر تحلیل نمود و یک قاعده عقلانی برای دخالت دولت وضع کرد. گوس در پی‌گیری این مقاله (۱۹۳۷) شکست بازار را ناشی از هزینه‌های مبادلاتی دانسته است:

«برای انجام یک مبادله چند امر ضروری است: ۱- آگاه ساختن مردم از اینکه فرد می‌خواهد معامله کند و شرایط او چیست، ۲- طرف معامله فرد معلوم شود، ۳- انجام گفتگوهایی که منجر به توافق و معامله شود، ۴- انعقاد قرارداد، ۵- انجام بازرسی مورد نیاز برای اطمینان از رعایت شرایط مبادله، ۶- و امور دیگر. این عملیات غالباً بسیار گران است، به گونه‌ای که مانع بسیاری از مبادلات می‌شود، مبادلاتی که در دنیایی که در آن، نظام قیمت بدون هزینه عمل می‌کند، انجام می‌گردد» ص ۱۵

بنگاه به عنوان نهادی ظهور می‌یابد که برای غلبه بر این هزینه‌های مبادلاتی طراحی شده است، گرچه تنها نهادی نیست که اینگونه طراحی می‌شود. یک جایگزین برای بنگاه، مقررات دولت است که می‌تواند روش استفاده از عوامل تولید را تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین، دولت یک بنگاه برتر از یک نوع بسیار خاص است (گوس، ۱۹۶۰، ص ۱۶). دولت در این جهت با بنگاه تفاوت می‌پذیرد که می‌تواند از بازار و نیروهای رقابت به طور کلی اجتناب ورزد، کاری که یک بنگاه هرگز نمی‌تواند آن را انجام دهد. به علاوه، دولت با قدرت بیشتر خود می‌تواند نسبت به یک سازمان خصوصی امور را با هزینه‌ای کمتر به انجام رساند.

ارو (۱۹۷۰) می‌گوید که هزینه‌های مبادلاتی با هر شیوه تخصیص منابع، از جمله بازار، همراه هستند. شکست بازار مورد خاصی است که هزینه‌های مبادله آنقدر بالاست که وجود بازارها دیگر نمی‌ارزد (ارو، ۱۹۷۰، ص ۶۸). دو منبع اصلی هزینه‌های مبادله وجود دارد: ۱- هزینه‌های بیرون‌سازی (ممانعت از ورود دیگران)، که در مورد کالاهای عمومی به گونه‌ای سرسام‌آور زیاد می‌شود؛ ۲- هزینه‌های ارتباطات و

وجود هزینه‌های دوم ناشی از یک پذیرش ضمنی این مطلب است که قیمت‌ها همه اطلاعات مورد نیاز برای انجام یک مبادله را منتقل نمی‌سازند. نوع سوم هزینه مبادلاتی، هزینه‌های عدم تعادل است که با وجود اطلاعات کامل نیز ممکن است به وجود آید و در این صورت، مبادلاتی به وقوع می‌پیوندد که با تعادل نهایی ناسازگارند یا تا کامل شدن محاسبه به تعویق می‌افتند (ارو، ۱۹۷۰، ص ۶۸).

در تعادل عمومی و بدون زمان و الراسی هزینه‌های عدم تعادل وجود ندارند زیرا هیچ مبادله‌ای جز با قیمت‌های تعادلی انجام نمی‌شود. این اجازه صریح برای گذر زمان است که منجر به هزینه‌های عدم تعادل می‌شود. آرو مانند گوس نتیجه می‌گیرد که دولت ممکن است به طور مکرر نقش خاصی در تخصیص منابع ایفا کند، زیرا به خاطر طبیعت خودش انحصار قدرت تحمیل و اجبار را در دست دارد که می‌تواند برای ایجاد صرفه‌جویی در هزینه‌های مبادلاتی به کارگیرد (ارو، ۱۹۷۰، ص ۶۹).

ویلیامسون دلایل وجود هزینه‌های مبادلاتی را عقلانیت محدود، فرصت‌طلبی و مشخصات ویژه دارایی می‌داند. توجه به اختلافات میان اقتصاد نئوکلاسیک و اقتصاد هزینه‌های مبادلاتی، (به تبیین موضوع) کمک خواهد کرد. اقتصاد نئوکلاسیک فرضیه رفتاری حداکثرسازی را می‌سازد که اگر هزینه‌های مربوط به حساب آورده شوند غیرقابل اعتراض است، اما این کار انجام نمی‌شود و نقش نهادها نادیده گرفته می‌شود. این نقشها عبارتند از: بنگاه‌ها توابع تولید را می‌سازند، مصرف‌کنندگان توابع مطلوبیت را می‌سازند و بهینه‌سازی کاملاً رایج است.

طرح کالاهای اتفاقی در مدل‌های آرو - دبرو، تجارت بین زمانی بهینه را بدون نیاز به بستن قرارداد ممکن می‌سازد. عقلانیت محدود، فرضیه راهنمای اقتصاد هزینه‌های مبادلاتی است. همانگونه که سیمون (۱۹۶۱) می‌گوید، عوامل اقتصادی مایلند که عقلایی باشند اما به طور محدود چنین هستند.

با محدود شدن عقلانیت باید هزینه‌های برنامه‌ریزی، تعدیل و کنترل مبادلات صریحاً لحاظ شوند. میزان نفع‌طلبی فردی در اقتصاد نئوکلاسیک و اقتصاد هزینه‌های مبادلاتی متفاوت است. عوامل اقتصادی نئوکلاسیک که در جستجوی نفع فردی است، بازی را با قانونهای ثابت انجام می‌دهد و انحرافی از این رفتار مبتنی بر قانون وجود

ندارد.

در اقتصاد، هزینه‌های مبادلاتی ویژگی عوامل اقتصادی فرصت طلب است یعنی کسانی که در جستجوی نفع فردی از طریق نیرنگ هستند (ویلیامسون ۱۹۸۵، ص ۴۷). یعنی حتی اگر قواعد بازی وجود می‌داشت این قواعد ممکن بود شکسته شوند. بنابراین، دروغ، دزدی، فریبکاری توأم با اشکال زیرکانه‌تر فرصت طلبی مجاز هستند. تصور خطر اخلاقی و انتخاب نامطلوب در ادبیات بیمه اکنون تصور فرصت طلبی را دربرمی‌گیرد. اساساً آنچه این دو تصور مستلزم آن است و آنچه شالوده تصور فرصت طلبی است یک شرط عدم تقارن اطلاعات است.

مشخصات ویژه دارایی، امور غیرقابل محاسبه را در قراردادها وارد می‌کند به گونه‌ای که در اقتصاد نئوکلاسیک متصور نیست. این ویژگیها شامل مشخصات ویژه در داراییهای مادی، داراییهای انسانی، مکان و داراییهای وقف شده می‌باشد. وجود ویژگیهای غیرقابل نجات (یعنی غیرقابل به کارگیری در طرق دیگر) در یک دارایی موجب موانعی در مبادله می‌شود که در داراییهای غیرخاص نئوکلاسیک مطرح نیست. لذا مبادلات نئوکلاسیک می‌توانند در بازارهایی انجام شوند که خریداران و فروشندگان ناآشنا کالاهای استاندارد را به قیمتهای تعادلی مبادله می‌کنند. هزینه‌های مبادلاتی که ناشی از عقلانیت محدود، فرصت طلبی و ویژگیهای خاص دارایی است، منجر به مواردی از شکست بازار می‌شود و در چنین مواردی قدرتهای تحمیل‌گر دولت می‌توانند به صرفه‌جویی در چنین هزینه‌هایی کمک کنند. لذا اصل عقلایی نئوکلاسیک برای دخالت دولت از طریق دیدگاه هزینه‌های مبادلاتی عمومیت می‌یابد. هزینه‌های مبادلاتی علت عامه شکستهای بازار هستند و صرفه‌جویی در آنها دلیل اصلی وجود دولت است.

اما در رابطه با اصل عقلانی هزینه‌های مبادلاتی یک مشکل برای دولت وجود دارد. طبق نظر گوس (۱۹۳۷)، بنگاهها بدین دلیل وجود دارند که هزینه‌های مبادلاتی بازار یا سازوکار قیمتها را حداقل سازند، اما بنگاهها نمی‌توانند به کلی از بازار اجتناب ورزند، ولی دولت می‌تواند. با فرض این مطلب و این حقیقت که دولت می‌تواند از طریق قدرت تحمیل‌گر خود به طور کاراتر در هزینه‌های مبادلاتی صرفه‌جویی کند، پس چرا دولت جایگزین بنگاه و بازار هر دو نشود؟ جواب در این حقیقت نهفته است که هیچ

راه‌حلی بدون هزینه نیست. هیچ دلیلی برای این باور وجود ندارد که مقررات دولت مشکل شکست بازار را بدتر نمی‌کند یا شکست‌هایی از نوع دیگر ایجاد نمی‌کند. به این دلیل است که وجود بنگاهها و بازارها با وجود دولت یا مقررات ادامه می‌یابد، اگرچه قدرت تحمیل‌گر دولت ممکن است برگ برنده‌ای برای او در رابطه با کارایی در تخصیص منابع باشد. نظر به این حقیقت که همه نهادها، بازارها، بنگاهها و دولت‌ها هزینه‌های مبادلاتی در عملیاتشان دارند، هیچ نهادی نمی‌تواند جای دیگران را بگیرد. هزینه‌های مبادلاتی در استفاده از سازوکار بازار منجر به بنگاهها می‌شود. بنگاهها نیز ممکن است دچار شکست شوند و هزینه‌های مبادلاتی بالایی را موجب گردند. شکست بازارها و بنگاهها - شکست بخش خصوصی - به دخالت دولت می‌انجامد که خود ممکن است دچار شکست شود. شکست دولت را می‌توان نتیجه مرکب عقلانیت محدود و فرصت‌طلبی از سوی کارمندان دولت دانست که منجر به هزینه‌های مبادلاتی مفرط می‌شوند. (ویلیامسون ۱۹۸۵)

فرصت‌طلبی کارمندان دولت از امکان به کارگیری قدرت وسیع دولت ناشی می‌شود. هر دو نوع کارمندان دولت، منتخب یا غیرمنتخب، قادر به چنین فرصت‌طلبی هستند که منجر به دستکاری ماهرانه در اقتصاد برای اهداف گروهی یا منجر به خدمات متقابل میان کارمندان دولت و گروه‌های ذی‌نفع می‌شود.

نتیجه خالص چنین فرصت‌طلبی‌ای آن است که دخالت دولت که در آغاز برای تخصیص کارای منابع در زمان وجود شکستهای بازار بود، بیشتر به تخصیص بد منابع می‌انجامد. لذا شکست بازار که علت اصلی دخالت دولت بود استمرار می‌یابد و نوع دیگری از شکست در تخصیص منابع یعنی شکست دولت به آن اضافه می‌گردد. شکست دولت به هزینه‌های مبادلاتی که علت اصلی شکست بازار بود می‌افزاید.

شکست هر دو، دولت و بازار، منجر به شکست نهادی می‌شود. با فرض شکست همه نهادها در انجام مبادلات معین به نحو اقتصادی، باید یک ترکیب صحیح بر اساس حداقل کردن همه‌جانبه هزینه‌های مبادلاتی انتخاب شود.

نورث (۱۹۸۱) ایده‌های نئوکلاسیک و انتخاب عمومی را کنار هم می‌گذارد تا نظریه واحدی از دخالت دولت ارائه دهد. در الگوی نورث حاکمی حداکثرکننده

مطلوبیت فرض می‌شود که در مقابل درآمدی که از اتباع جمع می‌کند، حفاظت و عدالت را تأمین می‌کند. این حاکم به عنوان یک انحصارگر تبعیض‌گر حقوق مالکیت را برای هر کس به گونه‌ای طراحی می‌کند که درآمد دولت حداکثر شود، با این قید که ورود بالقوه رقیبانی که همان خدمات را فراهم می‌آورند و همان انگیزه‌ها را دارند آزاد باشد. این رقابت ممکن است در شرایط دموکراتیک واقع شود که احزاب سیاسی برای اهداف انتخاباتی رقابت می‌کنند یا در شرایط غیر دموکراتیک باشد که رقابت برای قدرت سیاسی ممکن است ظرافت کمتری داشته باشد. در هر حال، اهداف خدمات دولت عبارتند از:

(۱) حداکثر کردن دریافتی حاکم

(۲) کاهش هزینه‌های مبادلاتی

برای حداکثر ساختن تولید و افزایش درآمد مالیاتی دولت در اینجا توجه داشته باشید که دیدگاه نئوکلاسیک از دولت به عنوان حداکثرکننده رفاه اجتماعی کاملاً نادیده گرفته شده است و جدایی آشکاری میان منافع اصل (مصرف‌کنندگان) و نماینده (دولت) وجود دارد. دو عامل منجر به حقوق مالکیت غیرکارا می‌شود: رقابت رقیبان بالقوه برای قدرت و هزینه‌های مبادلاتی. دولت باید یک پایگاه حمایتی برای ممانعت از جاه‌طلبی‌های رقیبان ایجاد کند. این امر با حمایت از گروه‌های ذی‌نفع یا رأی‌دهندگان قدرتمند انجام می‌یابد، حتی اگر به عدم کارایی بینجامد. از سوی دیگر، هزینه‌های مبادلاتی که با اندازه‌گیری، سیاست‌گذاری و جمع‌آوری مالیات همراه می‌شود محرک اعطای انحصار است.

نورث (۱۹۸۱) نتیجه می‌گیرد که این دو قید که با یکدیگر عمل می‌کنند موجب گسترش وسیع حقوق مالکیت غیرکارا می‌شوند. در واقع آن ساختار حقوق مالکیت که پرداختی به حاکم را حداکثر می‌کند مغایر با ساختاری است که رشد اقتصادی ایجاد می‌کند. (ص ۲۸)

۷. دیدگاه نظری اطلاعات

دیدگاه نظری اطلاعات به اقتصاد (استیگلیتز ۱۹۹۴) رویکرد دیگری به دخالت دولت است. این دیدگاه نیز بر شکستهای بازار مبتنی است، اما عمیقتر از دیدگاه نئوکلاسیک

است. دیدگاه نئوکلاسیک صرفاً نواحی مختلف شکست بازار را، که راههای ممکن برای دخالت دولت شمرده می‌شوند، مشخص می‌کند. دیدگاه هزینه‌های مبادلاتی به جزئیات علل اساسی شکست بازار می‌پردازد و نیز نشان می‌دهد که چرا دخالت دولت فراگیر نیست. دیدگاه نظری اطلاعات نیز در جستجوی علل اصلی شکست بازار است که اساساً از فقدان اطلاعات کامل ناشی می‌شوند و مانند دیدگاه هزینه‌های مبادلاتی، محدوده‌های دخالت دولت را بررسی می‌کند.

اولین قضیه اساسی اقتصاد رفاه بنیانهای فکری اعتقاد به اقتصاد بازار را فراهم می‌آورد. چنانکه پیشتر اشاره شد، این قضیه می‌گوید که تحت فروض معین، یک تعادل رقابتی، کارای پرتو است. تعادل رقابتی وضعیتی است که در آن، عرضه با تقاضا برابر است؛ اگر تقاضا با عرضه برابر نباشد نیروهایی به حرکت درمی‌آیند که وضعیت را تغییر می‌دهند، به گونه‌ای که وضعیت اولیه تعادلی نخواهد بود. کار اخیر درباره اقتصاد فاقد اطلاعات ثابت کرده است که تعادل بازار رقابتی ممکن است با مازاد تقاضا (برای مثال استیگلیتز-ویس، ۱۹۸۱، مدل‌های سهمیه‌بندی اعتبار) یا مازاد عرضه (برای مثال شاپیرو - استیگلیتز، ۱۹۸۴، مدل عدم اشتغال با دستمزدهای کارا) همراه باشد.

می‌توان گفت که اصطلاح بازار رقابتی به موقعیتی اشاره دارد که در آن، عرضه‌کنندگان و تقاضاکنندگان بسیارند، اما ممکن است اطلاعات کامل نباشد. (استیگلیتز، ۱۹۹۴، ص ۲۸۵).

فرض این قضیه، وجود اطلاعات کامل و ثابت یک مجموعه کامل از بازارهای ریسکی است که اگر تحقق نپذیرد ممکن است بازار در شرایط کارای پرتو نباشد و دخالت دولت رفاه را افزایش دهد.

شکست بازار علی‌رغم وجود اطلاعاتی که همه صفات یک کالای عمومی را دارد ممکن است: عدم رقابت در مصرف و عدم انحصار یا حداقل، انحصار بسیار گران (استیگلیتز، ۱۹۹۳). به خوبی روشن است که بازار قادر به تأمین مقدار کارای کالاهای عمومی از جمله اطلاعات نیست. لذا عوامل تولید مقدار بهینه اطلاعات لازم برای حداکثر کردن رفاه خود را به طور مجانی در اختیار ندارند و باید برای جمع‌آوری اطلاعات بیشتر تلاش کنند. در نظریه استاندارد نئوکلاسیک، قیمت‌های بازار همه اطلاعات مورد نیاز یک عامل برای تصمیم‌گیری را انتقال می‌دهند. اگر عوامل تولید،

انگیزه جمع‌آوری اطلاعاتی فراتر از آنچه توسط قیمت‌ها انتقال می‌یابد دارند این اطلاعات نباید به طور کامل در بازار منتشر شوند. اگر مجموعه کاملی از بازارها موجود بود و همه اطلاعات توسط قیمت‌ها منتقل می‌شد هیچ عاملی در هیچ زمانی پول یا تلاش را برای به دست آوردن اطلاعات بیشتر به کار نمی‌گرفت.

عدم تقارنهای اطلاعات غالباً فرصتهای مبادله را محدود می‌سازد. با اشاعه کامل اطلاعات یا انتقال همه اطلاعات توسط قیمت‌ها، آن چنان که نظریه استاندارد نئوکلاسیک می‌گوید، مبادله می‌تواند یک بازی جمع مثبت بشود. اما با اطلاعات غیرمتقارن امکان فریبکاری (فرصت‌طلبی یا نفع‌طلبی همراه با خدعه در اصطلاح‌شناسی اقتصاد هزینه‌های مبادلاتی) بالا می‌رود و وضعیت مبادلاتی شکل بازی بحران زندانی را به خود می‌گیرد. این عدم تقارن اطلاعات به نقایصی در بسیاری از بازارها از جمله بازارهای بیمه، بازارهای معاملات سلف، بازارهای ماشینهای مستعمل و... می‌انجامد.

مشکلات انتخاب نامطلوب و خطر اخلاقی، از اطلاعات نامتقارن ناشی می‌شود. مشکل اول، بنگاهها را از بیمه کردن سودشان باز می‌دارد و بنگاه رونق آینده خود را بهتر از شرکت بیمه می‌داند و شرکت بیمه می‌ترسد که اگر بنگاه بخواهد حق بیمه بپردازد به مبلغ هنگفتی بالغ گردد. خطر اخلاقی نیز به بیمه محدود منجر می‌شود. هر چه پوشش بیمه فراگیرتر باشد انگیزه عوامل تولید برای انجام فعالیتهای بازدارنده از حوادثی که علیه آنها بیمه شده‌اند، کمتر است. نیاز به بازارهای بیمه کامل در صورت انتخاب نامطلوب و خطر اخلاقی منجر به حق بیمه‌های بالا می‌شود که قیمت کالاهای اکثر عوامل تولید را آنقدر بالا می‌برد که کسی نمی‌تواند بخرد. لذا بازارهای بیمه کوچک می‌شوند و به خاطر هزینه مبادلاتی، بازار کامل شکل نمی‌گیرد (استیگلیتز ۱۹۹۹). در صورت فقدان بازارهای سلف و وجود بازارهای ریسکی غیرکامل، بازار می‌تواند مسیر کارایی بین زمانی را شروع کند و تنها در آینده دور آشکار می‌شود که اقتصاد غیرکارا است (استیگلیتز ۱۹۹۴، ص ۲۷). در این شرایط، دخالت دولت با تصحیح عدم کارایی بازارهای غیرکامل ممکن است رفاه را افزایش دهد.

دخالت دولت در فرضیه نئوکلاسیک مبتنی بر شکست بازار بود. شکست بازار به آثار خارجی و کالاهای عمومی بود که نقش معین دولت را اقتضا می‌کرد، اما بررسی شکست ناشی از اطلاعات غیرکامل نشان می‌دهد که شکستهای بازار در اقتصاد فراگیر

هستند و ضرورت دخالت دولت برای اصلاح همه شکست‌های بازار در صورتی است که دولت به طور انحصاری برخوردار از اطلاعاتی باشد که برای بخش خصوصی در دسترس نیست. همچنین هزینه دخالت ممکن است از منافع آن فراتر رود. لذا توصیه می‌شود که دولت تنها در آن نواحی دخالت کند که شکست‌های بازاری مهم و وسیعی وجود دارد که از جمله آنها بازارهای بیمه، ریسک‌های همراه با امنیت شغلی و بازارهای غیرکامل سرمایه هستند. بهتر این است که یافتن راه‌حل برای شکست‌های کم‌اهمیت‌تر به ابتکارات غیردولتی واگذار شود. اما چنین راه‌حلی نیز نیازمند داده‌های دولتی هستند. برای مثال، راه‌حل گوس نیاز به استقرار حقوق مالکیت روشن دارد.

۸. نتیجه‌گیری

ما در این مقاله چهار دیدگاه درباره اصل عقلی برای دخالت دولت را بررسی کردیم که بر حسب موارد زیر از یکدیگر متمایز می‌شوند:

- ۱- نقش دولت یا دلیل عقلی برای دخالت دولت،
- ۲- اهداف دولت،
- ۳- رابطه دولت با اجزای سازنده جامعه،
- ۴- ماهیت دولت.

جدول ۸-۱ گزارش خلاصه‌ای از ۴ نکته بالا، که در مقاله به طور مفصل بحث شد، ارائه می‌دهد.

در دیدگاه نئوکلاسیک، اصل عقلایی برای دخالت دولت مبتنی بر وجود بازارهایی از قبل و شکست در برخی از آنهاست. هدف از دخالت دولت تنها حداکثر ساختن رفاه جامعه است.

بنابر دیدگاه انتخاب عمومی، دولت به طور غیرارادی به وجود می‌آید. این دیدگاه نسبت به دیدگاه قبلی به دولت و کارمندانش بدبین‌تر است، زیرا هدف اصلی کارمندان دولت را حداکثر ساختن رفاه خودشان می‌داند. در این فرضیه رفتاری، شکست‌های دولت امری شایع است و بازار چون قدرت دولت را محدود می‌سازد رفاه را افزایش می‌دهد.

در دیدگاه هزینه‌های مبادلاتی، بازار و دولت ابزاری برای یک هدف یعنی حداقل ساختن هزینه‌های مبادلاتی هستند و وجود هزینه‌های مبادلاتی دلیل اصلی شکست دولت است.

این دیدگاه، دیدگاه نئوکلاسیک و انتخاب عمومی دربارهٔ دخالت دولت را می‌پذیرد، اما به لحاظ عمومیت اصطلاح هزینه‌های مبادلاتی و به خاطر اینکه تعریف قطعی ندارد، تأثیرگذاری این دیدگاه در وضعیت واقعی مشکل می‌شود (مولر ۱۹۸۹، ص ۳۳۶).

سرانجام، الگوی نظری اطلاعات، دیدگاهی از دولت دارد که به دیدگاه نئوکلاسیک شبیه است. دخالت دولت به منظور حداکثر کردن رفاه جامعه و در جواب به شکستهای بازار از اطلاعات غیرکامل و بازارهای ریسکی غیرکامل ناشی می‌شود.

تفاوت مهم دیدگاه نظری اطلاعات و دیدگاه نئوکلاسیک این است که شکستهای بازار در دیدگاه دوم نسبت به دیدگاه اول بسیار فراگیرتر است. با اطلاعات غیرکامل، بازار به کارایی پرتو نمی‌رسید و دخالت دولت موجب افزایش رفاه است. البته شکستهای دولت وجود خواهد داشت همانگونه که استیگلیتز (۱۹۹۴) درباره سوسیالیسم بازار اظهار می‌دارد. همچنین هرگز مشخص نیست که آیا دولت «منصف، عاقل و کارا» وجود دارد که دخالت ناخواندهٔ کامل را، که دیدگاه نظری اطلاعات لازم می‌شمرد، اعمال کند. (جارا میلو - والجو ۱۹۹۳).

در تجزیه و تحلیل نهایی، تفاوت دیدگاههای مختلف دربارهٔ دخالت دولت، از نظریه دولت که مورد پذیرش است ریشه می‌گیرد. دیدگاههای نظری اطلاعات و نئوکلاسیک، دولت را اساساً خیرخواه و نیکوکار می‌شمارند که هدف اولیه آن حداکثر کردن رفاه جامعه است. دیدگاه انتخاب عمومی، دولت را مانند دیگر عاملهای اقتصادی جامعه می‌داند که خودخواه است و هدف آن حداکثر کردن رفاه کارمندان دولت است. همهٔ این دیدگاههای افراطی مشکلاتی دارند. مشکل دیدگاه نئوکلاسیک این است که دولتها به طور سازگار خیرخواه و نیکوکار نیستند. مشکل دیدگاه انتخاب عمومی این است که دولت‌ها گاهی خیرخواهانه عمل می‌کنند، به این معنا که برای حداکثر ساختن رفاه اجتماع سیاستهایی وضع می‌کنند که قدرت خودشان را کاهش می‌دهند. دیدگاه هزینه‌های مبادلاتی در نگاه خود به دولت، ندانم‌گویی را پیش می‌گیرد و

از مواضع افراطی دیدگاههای دیگر فرار می‌کند. بازار و دولت ابزار یک هدف یعنی حداقل‌سازی هزینه‌های مبادله در تخصیص منابع هستند، ولی هر دو ممکن است شکست بخورند که به شکست نهادی می‌انجامد. عیب اصلی این دیدگاه آن است که تعریف دقیقی از هزینه‌های مبادلاتی وجود ندارد و لذا مفهوم روشنی ندارد و کاربرد آن در وضعیتهای خاص مشکل است. علی‌رغم این، کسی منکر این حقیقت نیست که دیدگاه هزینه‌های مبادلاتی داستان بسیار معقولی از دخالت دولت بیان می‌کند.

نظریه اطلاعات	هزینه‌های مبادله	انتخاب عمومی	نئوکلاسیک	دیدگاهها مبنای مقایسه
شکست بازار به خاطر اطلاعات ناکامل	حداقل کردن هزینه‌های مبادله	دولت به طور خودبه‌خود از حالت طبیعی برمی‌خیزد	شکست بازارهایی که از قبل وجود دارد	اصل عقلایی دخالت دولت
حداکثرسازی رفاه جامعه	ترکیبی از دیدگاه نئوکلاسیک و انتخاب عمومی	حداکثرسازی رفاه کارمندان دولت	حداکثرسازی رفاه جامعه	اهداف دولت
مصرف‌کننده، اصل و دولت، نماینده است	ترکیبی از دو دیدگاه نئوکلاسیک و انتخاب عمومی	دولت اصل است	مصرف‌کننده، اصل و دولت، نماینده است	رابطه دولت و اجزای تشکیل دهنده جامعه
خیرخواه است	دولت ندانم‌گو است، یعنی نه دائماً خیرخواه و نه دائماً بدخواه است	دولت بدخواه، غارتگر و حداکثرکننده درآمد کارمندان است	دولت خیرخواه است	دیدگاه نسبت به دولت